

فلسفه دین، دوره ۱۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷

صفحات ۷۳۹-۷۵۶

هدف و هدفمندی مؤلفه معنابخشی در حادثه عاشورا

عبدالله نصری^۱، زهرا کریمی^{۲*}

۱. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبایی

۲. کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۷)

چکیده

واقعه عاشورا از حوادث و پدیدارهای مهم تاریخ بوده که تاکنون بخش عظیمی از پژوهش‌های محققان را به خود اختصاص داده است. اما با وجود این واقعیت، واقعه پیش‌گفته، از منظر پژوهشگران حوزه فلسفه دین و معنای زندگی دور مانده است. این پژوهش کوشش معنابخشانه‌ای در باب حادثه عاشورا است که به مؤلفه هدف در عاشورا می‌پردازد و اهداف و انگیزه‌هایی را ذکر می‌کند که محل توجه و عنایت امام حسین (ع) در کربلا بوده است. اهدافی چون: بیداری امت پیامبر از غفلت و جهالت، نجات امت از مادی‌گرایی و برقراری عدالت، اصلاح امور، نه جنگ و ... غنای معنایی بالا و بی‌نظیری دارد و به‌علاوه معنای جدیدی از تلفیق دو معنای هدف یعنی هدف الهی و هدف فردی را ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

امام حسین (ع)، عاشورا، معنای زندگی، هدف، هدف الهی، هدف فردی.

* نویسنده مسئول، رایانامه: entezar.zk12@yahoo.com

مقدمه

دغدغه دستیابی به یک معنای مؤثر برای زندگی، از جمله مهم‌ترین چالش‌های انسان جدید است. پس از آن که در عصر مدرنیته، زمینه برای سیطره روزافزون علم فراهم شد، دین هم به تدریج از صحنه زندگی بشر غربی رخت برپست و مجال بزرگی برای رشد پوچی و بی‌معنایی فراهم شد.

در دنیای مسیحی انسان جایگاه رفیع و پیشین خود را از دست داد. کشفیات تازه‌ای در علم صورت گرفت که عقیده انسان مرکزی و زمین مرکزی را مردود اعلام کرد و به این ترتیب انسان تنها جزء کوچکی از این هستی عظیم معرفی شد. در چنین شرایطی بود که پاسکال جهان جدید را جهانی می‌دانست که دیگر صدای خالق در آن شنیده نمی‌شد (هانس کنک، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

زوال دین و اندیشه‌های مذهبی، بی‌معنایی را به یک رخداد مسلّم تبدیل می‌کند. با توجه به عواقب وخیم این پدیده، کشف یا ساخت معنا اهمیت بسیاری یافته است. گرچه اثبات این ادعا که زیست‌دیندارانه حامل معنا یا معناهایی برای زندگی است، منوط به آزمایش و بررسی‌های بیشتری است، در بادی امر می‌توان دستکم صدق این ادعا را محتمل دانست.

سؤال از معنا و هستی بشر به قدری اهمیت دارد که فیلسوفی چون هایدگر این پرسش را از مهم‌ترین ویژگی‌های یک زندگی اصیل می‌داند (رحمانی اصل، ۱۳۸۹: ۱۵۵).

نکته مهم دیگر آنکه اساساً مباحث معنای زندگی به طور مشخص در میان تحقیقات اسلامی محرومیت زیادی دارد و البته با توجه به تفاوت‌های فرهنگی در حوزه فلسفه غربی به‌عنوان منزل اولیه این مبحث و فلسفه اسلامی لازم است که تفاوت محتوایی یا حتی لفظی موجود بیشتر مورد توجه قرار گیرد. مثلاً اگرچه چالش معنای زندگی موضوع جدیدی در غرب است، این چالش با اشکال متفاوت در فلسفه یا حتی سنت اسلامی به‌طور کلی وجود دارد. فیلسوفان و متفکران اسلامی نگاه غایت‌گرایانه‌ای به هستی دارند و مسلماً این دیدگاه رابطه وثیقی با پرسش از چیستی معنای زندگی دارد. به این معنا که انسان اگر از حد نیازها و توجهات مادی و

سطحی عبور کند، بلافاصله از خود می‌پرسد که هدف و غایت من از زندگی چیست و به سمت چه آرمانی باید حرکت کنم؟! (آیت‌اللهی، ۱۳۹۲، ۳۶۱ - ۳۶۲). پس به نحو اجمالی می‌توان نتیجه گرفت که دغدغه معنا به‌نحوی در سنت اسلامی و در فلسفه‌هایی همچون حکمت صدرایی وجود داشته است.

اما در فلسفه غربی تاکنون نظریه‌های متعددی در باب معنای زندگی ارائه شده که یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در این زمینه، نظریه هدف است. به این معنا که با توجه به هدف زندگی یک فرد، می‌توان به معنای زندگی او دست یافت و اساساً هدفمندی از جمله مهم‌ترین معیارهای معناداری محسوب می‌شود.

بیان مسئله

با توجه به اهمیت و البته فقدان پژوهش‌های کافی در حوزه معنای زندگی در نوشتار حاضر در صدد هستیم که با اتخاذ چنین رویکردی به تحقیق در زمینه هدف و معنای زندگی در حادثه عاشورا بپردازیم. هر فرد انسانی می‌تواند برای زندگی خود هدفی داشته باشد. انسان هدفمند تمام تلاش و دقت خود را صرف به انجام رساندن مقصودش می‌کند و به هر میزان که توفیق او در این زمینه بیشتر باشد، معنای زندگی غنی‌تر می‌شود. این نظریه در معنای زندگی تحت عنوان نظریه هدف زندگی مطرح شده است و دو ساحت متفاوت دارد: در یک معنا «هدف خداوند برای زندگی فرد» مطرح می‌شود که حاکی از هدف خداوند برای زندگی بشر بوده و قادر است زندگی فرد را معنا بخشد و در معنای دیگری «هدف فرد انسانی برای زندگی خویش» مطرح است. البته این بدیهی است که هر هدفی زندگی فرد را معنادار نمی‌کند، بلکه تنها هدفی زندگی انسان را معنا می‌بخشد که از ارزش مثبت برخوردار باشد (بیات، ۱۳۹۴: ۶۷). در نوشتار کنونی در صدد پاسخ به این سؤالات هستیم:

۱. آیا می‌توان در حادثه عاشورا به نمونه‌های تاریخی از وجود اهداف حامل معنای زندگی دست یافت؟
۲. آیا می‌توان تلفیقی از دو معنای اخیر هدف را در یک فعل یافت؟ نمونه‌های تاریخی آن کدامند؟

اهدافی که نمی‌توانند معنای زندگی باشند یا در رسیدن به آن یاری برسانند

بدیهی است که مسئله معنای زندگی در بادی امر و سطوح اولیه زندگی، مسئله همه آحاد بشر نیست. بلکه این اندیشه برای کسانی مطرح می‌شود و اهمیت دارد که عمق و ژرفای بیشتری در فکر و ذهن دارند. در گام بعدی هم پاسخ دادن به این سؤال است که مهم خواهد بود. یعنی گرچه جست‌وجوی معنا ارزشمند است، مسئله پاسخ مهم‌تر از آن است؛ چرا که هر مصداقی که مورد اقبال شخص است، نمی‌تواند همان هدف ارزشمند و معنابخش به‌طور واقعی باشد. برای مثال در گروه‌هایی مثل هیپی‌ها چیزهایی چون پوچ‌گرایی و خودکشی ارزش تلقی می‌شود و به این مفاهیم به چشم عنصری معنابخش به زندگی نگاه می‌کنند، چرا که سبب فراتر رفتن ایشان از ساحت عادی و معمولی زندگی افراد می‌شود (آیت‌اللهی، ۱۳۹۲: ۳۶۲ و ۳۶۳) یعنی تلاش می‌کنند تکرر را از زندگی حذف و خرق عادت کنند. به‌نظر می‌رسد که این اقدام گرچه موجد خلاقیت و تنوع است، باز هم نتواند معنای صحیح بیافریند. شایان ذکر است که تعیین و تشخیص معنای صحیح و غلط، کاری فلسفی محسوب می‌شود و از عهده فیلسوف برمی‌آید. هر فیلسوفی برای تشخیص معنا از معانماها ابتدا یک معیار تعیین می‌کند. مثلاً فیلسوفی چون ریچارد تیلور معیاری تحت عنوان خلاقیت طرح می‌کند یا شخصی چون ویلیام کریگ دو مفهوم «فناناپذیری و خداوند» را معیار معنابخشی معرفی می‌کند (مهدوی آزادبنی، ۱۳۸۶، ۶۱ - ۶۲). به عقیده کاتینگهام هم هر امری نمی‌تواند معنای زندگی باشد؛ یعنی معنای زندگی امری جعلی یا منوط به سلیقه شخصی نیست (علیزمانی و دریانی اصل، ۱۳۸۹: ۹۹) بر مبنای این نظریات اگر هر چیزی به‌عنوان معنای زندگی تلقی نمی‌شود، پس هر هدفی نیز هدف معنابخش نیست.

فارغ از این نظریات و دیدگاه‌ها ما درصدد هستیم تا بدانیم چه اهدافی از منظر و سیره امام حسین (ع) وجود دارد که بتواند مورد بررسی ثانویه قرار گیرد و راهگشای معتقدان به این راه و طریق قرار گیرد. در اینجا تذکر یک نکته بسیار اهمیت دارد و آن هم عصمت

امام معصوم است که به ما کمک می‌کند به سخنان ایشان بدون درخواست مرجع یا معیاری توجه کنیم و آنها را به صورت گزاره‌های پایه بنگریم. در ادامه به برخی از حوادث و شواهدی اشاره می‌کنیم که هدفمند بودن عاشورا و واقعه کربلا را نشان می‌دهند.

اهداف فردی و الهی در سایه دو حیث از حیات

لازم است به این نکته توجه کنیم که اهداف انسان بسته به حیات و ساحت‌های متعدد آن متفاوت است. به عقیده اندیشمندی چون محمد تقی جعفری، حیات بشری سه قلمرو دارد که هر فرد انسانی باید متناسب با آنها به هدفگذاری زندگیش بپردازد (نصری، ۱۳۹۶: ۲۴۶). او معتقد است که زندگی ایده‌آل و درست آن است که همه جهات و ابعاد در آن آگاهانه در نظر گرفته شده باشد. یعنی فرد از گذرگاه حیات مادی و طبیعی و اهداف فردیش می‌گذرد و به سمت ابدیت حرکت می‌کند. با این بیان هر هدفی که در زندگی روزمره اتخاذ می‌شود، باید در راستای هدف نهایی باشد (نصری، ۱۳۹۶: ۲۴۸). هدفگذاری‌های انسان الهی عمدتاً به این شکل هستند. با این وصف اهداف فردی و معنوی نه تنها تضاد و تناقضی با هم ندارند، بلکه هر دو جلوه‌هایی از یک حقیقت در حال تکامل هستند. در نظر جعفری، توجه به هدف نهایی سبب می‌شود که معنا در زندگی انسان وجود یابد. یعنی زندگی فرد هدفمند از بی‌معنایی و پوچی نجات می‌یابد. برای مثال فرد هدفمند ارزش واقعی زندگی را درک می‌کند و احساس خلأ نمی‌کند. او موقعیت خویش را در جهان هستی می‌شناسد و به ذات خود و دیگران احترام می‌گذارد. چنین انسانی زندگی را جدی می‌گیرد و آن را به این ترتیب برای خود تحمل‌پذیر می‌کند و از آنجایی که به نظر او حرکت هدفمندی بر خلاف جاذبه الهی میسر نیست، تلاش و کوشش وی بیشتر می‌شود (نصری، ۱۳۹۶: ۲۴۸ - ۲۵۰).

تفاوت اهداف در دو جبهه

اهداف دو جبهه در روز عاشورا به این شکل بوده است: الف) دستیابی به دنیای محض؛ ب) زندگی دنیوی در مسیر حیات اخروی. این دو گونه از هدف را اهداف طبیعی و اهداف معقول می‌گویند. هدف طبیعی آن نوع هدفی است که ناظر به امور صرفاً مادی و طبیعی است و مقصود آن رسیدن به مطلوبات دنیوی خواهد بود. گاهی این قصد به هر قیمتی عملی می‌شود، آن‌گونه که در صحرای کربلا اتفاق افتاد. اهداف معقول اما، خصوصاً روش انبیا و اولیای الهی است که مورد توجه و عنایت انسان‌های حق‌جو قرار می‌گیرد. آنها زندگی اخروی را در مسیر حیات دنیوی دنبال می‌کنند. حرکات و افعال مادی بوده، لیکن حقیقت و باطنشان معنوی و معقول است (نصری، ۱۳۹۶: ۲۵۳ - ۲۵۴). انسان الهی با توجه به اقتضائات حیات، اهداف خود را تعیین می‌کند و به هر دو بعد مادی و معنوی می‌اندیشد و هر دو را منظور می‌کند؛ بدون این مشکل که دو بعد برای هم تراحم و تناقضی به‌وجود بیاورند.

نمایی کلی از اهداف عمده امام در کربلا که در جهت تحقق اهداف الهی هستند و همچنین مقصود و خواست فردی ایشان نیز بوده‌اند.

اهدافی که در این بخش به آنها خواهیم پرداخت، شاید نمونه‌ای از اهداف امام (ع) در مورد حضورشان در کربلا و مقابله با جبهه مقابل باشد که جلوه بی‌بدیلی از اهداف فردی و الهی توأمان است. آنچه مهم محسوب می‌شود، این است که ورود اهل بیت و امام حسین (ع) به صحنه سیاست و حکومت و دستیابی به قدرت به‌ظاهر مادی برای یک آرمان الهی است. ورود ایشان به این عرصه یک ورود معنویست (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۵: ۱۳) یعنی هیچ منفعت مادی و شخصی از این حرکت نصیب ایشان نمی‌شد. بهتر است بگوییم که هدف فردی ایشان نیز دستیابی به منفعت‌های مادی نیست، بلکه هدف و نیت فردی و باطنی در نزد امام مطابق با ظاهر عمل ایشان است. یعنی آنچه دیده می‌شود، در واقع همان خواست باطنی اهل بیت است. چرا که در فرنگ تشیع بین حرف و عمل و خواست حاکمان و مجریان دینی نباید تضادی باشد (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۵: ۱۳).

زنده کردن ارزش‌ها و گزاره‌های خداپاورانه در جامعه اسلامی پس از پنجاه سال

درست از زمانی که جانشینی رسول خدا (ص) دستخوش تغییرات معاندانه شد و از زمانی که معاویه در گوش مردم خواند که علی در کشتن عثمان دست داشته است، مردم با علی (ع) دشمن شدند و مهم‌تر اینکه این دشمنی رنگ دینی هم به خود گرفته بود (شهیدی، ۱۳۵۹: ۹۶). از این‌رو نه‌تنها خاندانی که منبع و معدن رسالت و وحی بودند و از جانب خداوند منبع حقیقت و معنا بودند، مهجور ماندند؛ بلکه کسانی در رأس امور قرار گرفتند که خود از آزادشدگان مکه بودند که تنها از ترس جانشان ایمان آورده بودند. اینان به علت دوری و بیگانگی با منابع اصیل اسلامی نمی‌توانستند و نمی‌خواستند که سنت‌های ناب اسلامی را حاکم کنند. بنابراین شیوه پدران خود را که تبرج و پادشاهی ظالمانه بود، پیش گرفتند و البته مشکل جدی‌تر اینجا بود که آنها این ظلم و جاهلیت را با نام اسلام بر پا کرده بودند. در نتیجه کسانی که درست برخلاف اسلام عمل می‌کردند، در چشم مردم به عنوان اصل اسلام نمودار شده بودند و این به معنای اضمحلال و نابودی تدریجی مبانی دین خدا بود. در این میان اگر کسی بر نمی‌خاست و با خون خود، به مخالفت با این بدعت بزرگ نمی‌پرداخت، در کوتاه‌مدت، دیگر اثری از اسلام باقی نمی‌ماند. پس هدف امام از خروج را، می‌توان به درستی همچون هدف پیامبر دانست.

نفی مادیگری به عنوان ارزش زندگی

شاید اذعان به این حقیقت که معنا یا گمشده انسان در حیات کنونی چیزی فراتر از مادیگری و پول‌پرستی است، به تبیین فراوان نیازی نداشته باشد و هر فرد انسانی که از کمترین میزان تفلسف و تفقه برخوردار باشد، این امر را بدیهی بداند؛ لیکن نمی‌توان از نمونه‌های تاریخی چشم پوشید که نشان‌دهنده عمق علاقه بشر به ثروت و مال‌اندوزی هستند. یکی از عوامل دل‌بستگی و پشت کردن به برخی موازین اخلاقی و انسانی، همین دنیا دوستی است. بنابراین توجه به حادثه‌های تاریخی نظیر عاشورا که نمونه‌ای از مبارزه با چنین تفکری هستند، بسیار راهگشا و معنابخش خواهد بود؛ حادثه‌ای که نشان‌دهنده وجود حقیقت عمیق‌تر و ارزشمندتری از ارزش‌های مادی است.

شایان ذکر است که پس از پیامبر یک جریان انحرافی در خواص اتفاق افتاد که مقوله‌ای جدای از خلافت است و می‌توان آن را یکی از زمینه‌های حادثه دانست. به این ترتیب که چند سال پس از رحلت پیامبر، خواص یاران ایشان مدعی شدند که دارای حق و حقوقی برتر از دیگران هستند و برای مثال، سهم بیشتری از بیت‌المال را برای خود متوقع بودند و البته امتیازاتی را در بهره‌وری از بیت‌المال اخذ کردند. این اولین گام انحرافی بود. مسئله تا آنجا پیش رفت که در زمان خلافت عثمان، یاران پیشین پیامبر جزو بزرگ‌ترین سرمایه‌داران زمان خود شدند. در تاریخ ضبط شده است که هنگام مرگ یکی از آنها، برای اینکه تقسیم ارث بین ورثه راحت‌تر باشد، تمام طلاهای او را ذوب و بعد با تبر تکه‌تکه کردند. این داستان خود حاکی از فراوانی اموال آنهاست. یکی از دلایل رخداد حادثه خونین عاشورا با آن عمق از جنایات؛ کینه‌ای بود که اهل کوفه از علی (ع) داشتند، چه آنان که در جنگ از ایشان متضرر شده بودند و چه آنان که از عدل علی زخم خورده بودند. در چنین شرایطی بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که کسی که در سایه اسلام به جاه و جلال و مکنت رسیده است، نمی‌تواند عدالت علوی را تاب بیاورد. این‌گونه شد که خواص یاران پیامبر با وصی او دشمن شدند (مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۶: ۲۷) و در ادامه آنهایی که بغض امیرالمؤمنین را در دل داشتند، بیشترین رغبت را برای کشتار اهل بیت (ع) از خود نشان دادند و فاجعه‌ای با ابعاد بی‌سابقه‌ای در تاریخ بشری به بار آوردند.

توصیه به صلح‌طلبی و مدارا

این جمله بسیار شنیده می‌شود که جنگ مذموم و صلح نیکوست و برادری و آرامش، آرمانی اصیل است و البته این اعتقاد، صحیح و خواستنی است. اما توجه به دفاع از ارزش‌هایی که مورد حمله و حمله معاندان قرار می‌گیرند هم، به همان میزان اهمیت دارد؛ یعنی چیزهایی در زندگی وجود دارد که ارزش و منزلتی فراتر از صلح و آرامش در هنگامه تعدی و ظلم دارند. برای مثال اگر قدرتی به تجاوز و تعدی در خاک ملت مظلومی پردازد، بازهم صلح و عدم مبارزه با ستمگر و پشت کردن به او نیکو و معنادار است؟ پیداست که

در اینجا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم به مراتب ارزشمندتر از دوستی و صلح با دشمن خواهد بود. شواهد بسیاری مبنی بر عدم تمایل امام به جنگ و شروع آن وجود دارد که نشان می‌دهد هدف امام اصلاح و صلح بوده است و نه جنگ. برخی از مورخان نوشته‌اند که نه تنها خود امام، بلکه بسیاری از یاران ایشان تا آنجا که توانستند از راه خیرخواهی سپاهیان کوفه را اندرز دادند و آنان را از عواقب فعلی که در صدد انجام دادن آن بودند، آگاه کردند... اما این مردم پس از پنجاه سال به خوی دیرین خود بازگشته بودند. یعنی به زندگی جاهلانه‌ای که خشم و شهوت راهبر آن بود (شهیدی، ۱۳۵۹: ۱۶۷ - ۱۷۱).

«با آنان می‌جنگید، مگر به جنگ دست یازند. چرا که - سپاس خدا را - حجت با شماست، و رها کردنشان تا دست به پیکار گشایند، حجتی دیگر برای شما بر آنهاست. اگر به خواست خدا شکست خوردند و گریختند، آن را که پشت کرده، مکشید و کسی را که دفاع از خود نتواند آسیب برسانید، و زخم‌خورده را از پا در میارید. زنان را با زدن برمینگیزانید، هرچند آبروی شما بریزند یا امیرانتان را دشنام گویند، که توان زنان اندک است و جانشان ناتوان و خردشان دستخوش نقصان. آنگاه که زنان در شرک به سر می‌برند، مأمور بودیم دست از آنان بازداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوبدستی بر زنی حمله می‌برد، او و فرزندانی را که از پس او آیند، بدین کار سرزنش می‌کردند» (نامه ۱۴). این سخنان مملو از نکات اخلاقی و مشتمل بر حقوق بشر، از حضرت امیرالمؤمنین (ع) است که در مرام تمام معصومین و از جمله حضرت اباعبدالله ساری و جاریست. یکی از این نکات مهم، جلوگیری از آغاز جنگ است. شیعیان طبق این دیدگاه تنها حق دارند که در مقام دفاع بجنگند.

روز عاشورا، قبل از اینکه جنگ آغاز شود، گروه دشمن نزدیک آمدند و اسب‌های خود را در اطراف خیمه‌ها به جولان درآوردند. سپس شمر بن ذی‌الجوشن با فریاد گفت: ای حسین چرا پیش از رستاخیز به آتش شتاب کردی؟ امام در جواب فرمودند: ای پسر زن بزچران! تو سزاوارتری به آتش افروخته. در این زمان مسلم‌بن عوسجه خواست که به سمتش تیری پرتاب کند. اما امام او را از این کار باز داشت و فرمود: «او را نزن؛ زیرا من خوش ندارم آغاز به جنگ ایشان کنم».

هدایتگری و روشنگری افکار گمراه

هشدار و انذار از سوی فرد آگاه، باید برای همه کس و در همه زمانی باشد و هرگز نباید از هدایت کسی مأیوس شد. شاید سخنی که از دهان کسی بیرون می‌آید، روزنه‌ای به درون کسی بگشاید و یکی از راه‌های انذار کسی که راه خلافی می‌پیماید، این است که عواقب و فرجام وخیم کارش را به او گوشزد کنند. کاری که امام و یارانش مکرر انجام می‌دادند. امام و اصحابشان گاهی جمع را خطاب می‌کردند و گاهی فرد را. برای مثال: عمر بن سعد، حجار بن ابجر و شیب بن ربیع از جمله مخاطبان خاص امام هستند (دو نفر اخیر از جمله نویسندگان دعوت‌نامه برای حضرت اباعبدالله بودند). امام و یارانشان در راه روشنگری و هدایت سپاه مقابل گاهی آنان را نفرین می‌کردند و بنا را به مباحثه می‌گذاشتند و گاهی هم حتی آنان را تحقیر می‌کردند تا غرور و نخوت و خودبزرگ‌بینی آنها شکسته شود (سنگری، ۱۳۸۸: ۲۲۳ - ۲۲۴). امام پیش از آغاز نبرد شتری را طلب کردند تا بر آن سوار شوند و همه سپاهیان مقابل بتوانند ایشان را ببینند و با صدای بلند فریاد زدند و مردم کوفه و تمام حاضران را نسبت به جایگاه خود و آنها آگاه فرمودند و نیت خود را از عزیمت به طرف کوفه بیان فرمودند (رک: شیخ مفید، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۴۳ - ۱۴۵).

یکی از اتفاقاتی که در اغلب جنگ‌ها می‌افتد، استفاده از جهل دشمن برای غافلگیر کردن اوست. اگر جنگی برای دستیابی به اهداف مادی اتفاق بیفتد، روشنگری و هدایتگری سپاه مقابل نه تنها معنایی ندارد، بلکه فرد می‌کوشد تا از غفلت آنها استفاده و راه‌های نفوذ بیشتری پیدا کند. از تلاش‌های امام برای هدایتگری سپاه کوفه می‌توان به این نکته مهم دست یافت که هدف عمده و اصلی حضرت اباعبدالله (ع) جنگ و کشتار نبوده و جنگ برای ایشان تنها به‌عنوان گزینه آخر مطرح بوده و آنچه در رأس اهداف ایشان قرار داشته، هدایت و روشن‌سازی اذهان مردم بوده است که البته این مهم هم نهایتاً با جنگ محقق و میسر شد. این سخنرانی‌ها و نطق‌های دعوت‌کننده پیش از ورود به کربلا و پس از آن مکرراً اتفاق افتاد و تاریخ نیز این بیانات را ثبت و ضبط کرده است.

توجه به وجود و حضور خدا در زندگی (به‌عنوان معیار اصیل اخلاقی و قادر و عالم مطلق)

یکی از عواملی که یقیناً زندگی بشر را معنادار می‌کند، وجود یک حقیقت والا به نام خداست. اگر شخصی دیندار و خدامحور باشد دستکم به یک معنا برای زندگی معتقد است. به جرأت می‌توان گفت که آشفتگی در جهان مدرن ناشی از فقدان ایمان انسان و دست برداشتن از دین است (کریمی قدوسی، عزیزماني، ۱۳۹۰: ۶۴). این دیدگاه که خدا و وجود او به زندگی معنا می‌بخشد، پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد. اما آنچه گفتار و رفتار امام را متمایز می‌کند، شدت و عمق باور به این عقیده است، به طوری که به شکل حداکثری خود را در عمل آشکار کرد.

به‌علاوه وجود خداوند به‌عنوان یک شاهد، بیننده و قاضی بدون خطا، منبع بسیار مهمی در جهت معنادار کردن زندگی است. به‌علاوه در زندگی کسانی که به حیات صرف این جهانی معتقد هستند، عدل و عدالت تمام و کمال هرگز معنا نخواهد داشت. چرا که قانون و قانونگذاری جز بشر و یافته‌های بشری وجود نخواهد داشت. در این دنیا به بسیاری ظلم می‌شود و بسیاری ظلم می‌کنند. گاهی اصلاً صدای مظلوم به گوش قانونگذار نمی‌رسد. و ظالم هرگز به کیفر جرمش نمی‌رسد. انسانی که پا را فراتر از داوری بشری نمی‌گذارد، البته با دیدن چنین جور و ستمی به ستوه و بی‌معنایی خواهد رسید. بشر بعد از برخورداری از نعمت وجود به هیچ‌چیز به اندازه عدالت نیازمند نیست. در همه جای دنیا و در طول تاریخ هر جا که شکوفایی و کار مفیدی مشاهده شده، باید دانست که آنجا عدالت بوده که رسالت خود را به انجام رسانده است. اما هر کجا که پژمردگی و انفعالی دیده شود، فقدان عدالت ثابت می‌شود (جعفری، ۱۳۷۸: ۵۷).

«به‌نظر می‌رسد که باید این سخن کاتینگهام را درست بدانیم که: "یکی از ویژگی‌های مهم معناداری؛ اخلاقی بودن آن است." به نظر او اگر ما این پیش‌فرض را بپذیریم که خدا وجود دارد، هم پشتوانه‌ای برای اخلاق داریم و هم با فرض وجود خدا، نوعی عدالت عالم‌گیر بر جهان حاکم می‌شود. در این صورت مطلقاً خوش‌شانسی اخلاقی وجود ندارد. بلکه به هر کس چیزی داده می‌شود که مطابق شایستگی اخلاقی استحقاق آن را دارد»

(علیزمانی، دریانی اصل، ۱۳۹۴: ۱۰۶). همچنانکه با نگاه کوتاهی به واقعه درمی‌یابیم، آنچه تحمل واقعه را برای امام و اهل ایشان آسان کرده، ایمان به حضور خدای عادل است. روایت است که امام پیش از حرکت به سمت کوفه این خطبه را ایراد فرمودند: حمد و سپاس سزاوار خداست. آنچه را که خدا بخواهد خواهد شد؛ و قوه و قدرتی نیست مگر به خدا؛ و درود بر رسول و فرستاده او باد! مرگ بر فرزندان آدم به‌مثابه گردنبند بر گردن دختر جوان کشیده و بسته شده است؛ و من در آرزو و اشتیاق ملاقات و دیدار رفتگان از خاندان خود هستم، همانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت ...» (سیدبن طاووس، ۱۳۸۳: ۸۸ و ۸۹).

و این کلام خود امام است: همه این مصائب بر من آسان است، زیرا خداوند می‌بیند» (سید طاووس، ۱۳۸۸: ۱۵۹) در حالی که روشن و واضح است که مصیبت واردشده بر اهل بیت بسیار عظیم و تحمل‌ناپذیر بود. عمق فاجعه به‌گونه‌ای بود که هر آنچه نرینه در سپاه امام بود و سنشان از چهارده سال می‌گذشت، کشته شدند (شهیدی، ۱۳۵۹: ۱۷۴). لیکن حضور خداوند مانع از این می‌شد که بی‌تابی و ناسپاسی ولو اندکی نیز مشاهده شود. البته در چنین حالتی امام، چیزی را از دست‌داده نمی‌دانند، چرا که زندگی و حیات اخروی تازه شروع می‌شود.

توجه به حیات پس از مرگ و جاودانگی انسان

از براهین بسیاری که در اثبات حیات پس از مرگ ارائه شده، به‌خوبی روشن است که انسان برای اینکه به معنایی از زندگی دست یابد، نیازمند حیات پسینی خواهد بود. بدیهی است که اگر بشر منظر سعادت‌مندان‌ای پیش روی خود ببیند، نگاه امیدوارانه‌تری به زندگی خواهد داشت و زندگی برایش روشن‌تر خواهد شد؛ همین‌طور اگر بدانند مرجعی هست که پاداش افعال خیرخواهانه و نیکوکارانه او را خواهد داد و حقوق ضایع‌شده وی را بازخواهد گرداند. به‌علاوه توجه به آخرت یکی از آموزه‌های اساسی ادیان الهی است. همچنین می‌تواند یکی از عوامل معنابخشی به زندگی هم باشد. در ادیان توحیدی تأکید

می‌شود که این حیات دنیایی تمام زندگی نیست، بلکه آینده وسیع‌تر در انتظار بشر است. شیخ صدوق چنین نقل می‌کند: هنگامی که حر از حسین خواست که به حرم خود بازگردد، امام در پاسخ اشعاری به این مضمون فرمودند: من به زودی از این جهان می‌روم و مرگ برای جوانمرد عار نیست، در صورتی که نیت او حق باشد. در حالی که مسلمان باشد و جهاد کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۱۱). برای کسی که زندگی دنیایش را فدای خدایش کرده، مرگ که زمان چیدن میوه تلاشش است، بسیار دلچسب و خواستنی است. به علاوه «وقتی انسان مرگ را سکوی پرواز دانست، دو واژه یأس و شکست که در زندگی معمولی انسان‌ها و ملت‌ها و جنگ‌ها مفهوم پیدا می‌کند، در زندگی او بی‌معنا است. تیغ برنده مرگان‌دیشی هر دو را بر باد می‌دهد. ویژگی و راز کربلا و نهضت عاشورا این است که در ورای ظاهر پدیده‌ها، دنیای رنگین دیگری موج می‌زند که برای شناختن آن دنیا و راه یافتن به آن چشمه حقیقت و نوشیدن از آن باید از خود گذشت و همه رنج‌ها را به جان خرید» (مهاجرانی، ۱۳۷۸: ۲۲۴).

همان‌گونه که مطهری معتقد است: مردن‌ها چند دسته‌اند که یکی از آنها کشته شدن در راه هدف و عقیده است که در این صورت فرد در فعل خود اختیار و عمد دارد. نکته حائز اهمیت در اصحاب امام این بود که هیچ‌کدام از آنها در پی عذر تراشیدن یا بهانه آوردن برنیامدند. هیچ‌کس از یاران امام حسین نبود که راه فراری از این آزمایش نداشته باشد. آنها با اختیار و اراده خود این نوع مرگ را انتخاب کردند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۹). علامه جعفری هم در جایی می‌گوید که زندگی و مرگ دو بخش مکمل یکدیگر هستند. بالاتر از تمامی معرفت‌ها یک معرفت عالی وجود دارد که وصول به آن تنها با گذر از حیات دنیایی و مرگ امکان‌پذیر است. به نظر علامه جعفری، برای رشدیافتگان و انسان‌های کامل همواره یک هدف عالی و یک افق گسترده‌تر وجود دارد که سبب می‌شود مرگ را فنا و نیستی ندانند. به عقیده علامه جعفری زندگی و حیات مادی، فرع بر زندگی و حیات اخروی است. حیات در واقع حقیقتی است برای رسیدن به منزلگاه واقعی و ابدی انسان. برای رسیدن به چنین جایی باید از پل مرگ گذشت (جعفری، ۱۳۸۷: ۵۰). ایشان زندگی و

مرگ انسان‌ها را به زندگی یک ماهی در آب تشبیه می‌کند و معتقد است که همان‌گونه که ماهی درون آب نمی‌تواند آب را تعریف کند و اصلاً نمی‌داند که آن چیست، انسان هم بدون توجه به مرگ نمی‌تواند ماهیت زندگی را نیز درک کند (جعفری، ۱۳۸۷: ۷۰).

علامه طباطبایی نیز معتقد است که حیات انسانی، حیاتی جاودان است که با مرگ قطع نمی‌شود. بنابراین باید روشی در زندگی اتخاذ شود که هم به درد حیات دنیایی بخورد و هم حیات اخروی. زندگی دنیا اگرچه شاید همراه با تحمل رنج و مشقات فروان باشد، مقدمه حیات جاودانی آخرت و سرمایه انسان است. زندگی دنیوی حیاتی امتحانی است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲۶). کیفیت زندگی بشر، بسیار به نوع نگاه او به حیات وابسته است. برخی حیات را صرفاً مادی می‌دانند و برخی حیات را آمیخته‌ای از حیات مادی و معنوی. گروه اول کسانی هستند که می‌کوشند تا بیشترین لذت و بهره‌مندی را از زندگی دنیویشان ببرند، چرا که بر این باورند که هر چه هست، همین زندگی است و بس (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۵).

نتیجه‌گیری

ابتدا باید گفت: در دل حادثه عاشورا به افعال و اقوالی برمی‌خوریم که از هدفمند بودن حرکت امام حسین (ع) و معنادار بودن آنها نشان دارد. یعنی به نظر می‌رسد که می‌توان این حادثه را از جانب مسئله هدف و هدفمندی به گونه‌ای دنبال کرد تا به معنایی از زندگی برسیم. البته مراد از هدف آن دسته از اهدافی است که زندگی را معنادار و ارزشمند می‌کنند.

در گام بعدی می‌گوییم: انسان الهی میان هدف واقعی و وسیله تفکیک‌قائل می‌شود. به این معنا که هدف واقعی را اصل قرار می‌دهد و در جهت تحقق آن وسایلی را در نظر می‌گیرد (جعفری، ۱۳۸۷: ۹۲) که این وسایل و ابزارها، باید در راستای هدف کلی کارایی داشته باشند و با آن هم‌سرخ باشند. انسان الهی هدف خداوند را هدف اصیل می‌داند و هدف خود را هم در راستای تحقق آن هماهنگ می‌کند. یعنی هدف الهی را اصل و اهداف

فردی را وسیله رسیدن به آن می‌داند. خاصیت زندگی دنیایی کمک به فرد برای تعالی نهایی اوست. البته این نکته به معنای بی‌اهمیت بودن وسیله نیست، ولی اگر وسیله را به‌عنوان هدف خود بگیریم ساقط می‌شویم. چرا که آفرینش بشر و امکانات و جهازات خلقت وی به‌گونه‌ای تدبیر شده است که اهداف کوچک را بر نمی‌تابد و اگر انسان به‌سوی اهداف پست و دنیایی برود، دچار اضطراب و پژمردگی می‌شود. روح انسان اجازه پرداختن به اهداف کوچک را به فرد نمی‌دهد. چرا که روح با ماده سنخیت ندارد که بتواند با هدف مادی قرابت پیدا کند.

در اینجا است که بحث هماهنگی کاربرد و هدف مطرح می‌شود، چرا که به‌نظر می‌رسد این دو واقعاً با هم قرابتی داشته باشند. در نگاه دینی هم شخص الهی هدف کلی دینی یا همان هدف الهی را اصل و هدف (فردی و مطابق با خواهش فردی خود) قرار می‌دهد و مجموعه تشکیلات دینیش را کل فرض می‌کند و خود را جزئی از اجزای آن می‌پندارد. در این نگاه انسان باید به کارایی و کارکرد خود بیندیشد و نقش صحیح خود را در پیشبرد هدف کلی‌تر پیدا کند.

به همین دلیل در ابزارها و اهداف جزئی باقی نمی‌ماند و در آنجا درنگ نمی‌کند. همین کارایی و کارکرد در زمان بود که اقدام امام حسن مجتبی (ع) را «صلح» و اقدام حسین شهید (ع) را «جنگ» قرار داد. هر دوی این اقدامات در شرایط و زمان و مکان واقعی خود و درست و به‌جا صورت گرفتند. هدف امام حسین (ع) هم متناسب با ساختار دین اسلام بود؛ دینی که زندگی مادی را اصل ندانسته و آن را وسیله قرار داده است. انسان الهی انسانی است که روح را اصل قرار می‌دهد و سپس هدف خود را هم متناسب با آن تعیین می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هدف امام، رسیدن به مقصود الهی بوده است. «حسین بن علی (ع) آن روز اگر واقعاً می‌خواست به زندگانی مادیش برسد، شاید می‌توانست عالی‌ترین زندگی مادی را به‌دست آورد. می‌توانست بر همه امور مسلط بشود و کاری انجام بدهد و هیچ جراحت و زخمی هم بر ندارد. اما نه، مسئله مسئله انسان است ... در تاریخ بشر دیده‌شده و می‌شود که اشخاصی که در تنظیم وسیله و هدف، هر چه بیشتر

قدم برداشتند، حیات و زندگیشان پرمعناتر و عالی‌تر بوده است ... تمام نقطه‌های ریز و درشت این حادثه، نشان می‌دهد که ما وسیله و هدف داریم، و این دو مقوله را نباید با هم مخلوط کنیم. اگر از آن ریشه‌های تاریخی این مسئله شروع کنید، احساس خواهید کرد که در این گذرگاه تاریخ، حسین بن علی (ع) منظورش این بود که آنچه هدف است، نباید قربانی وسیله شود، بلکه وسیله، قربانی هدف است» (جعفری، ۱۳۸۷: ۹۳ و ۹۷). بنابراین اهداف مهمی هستند که سایر هدف‌ها را در سایه خود قرار می‌دهند و در واقع این امکان وجود دارد که هدف یک فرد تحقق هدف الهی باشد. به این ترتیب امکان تلفیق دو معنای هدف وجود دارد. با توجه به مطالب گفته شده درمی‌یابیم که اهداف بسیاری را می‌توان در حادثه عاشورا یافت. اهدافی کاملاً انسانی و فردی و در عین حال الهی. تلاش برای بیداری امت پیامبر (ص) از غفلت و جهالت مرسوم در آن زمانه، نجات آنها از مادی‌گرایی و تذکر لزوم اجرای عدالت به آنها، برقراری صلح و آگاه‌سازی مردم کوفه و سایرین و جلب توجه آنها به حیات جاویدان و تأکید بر لزوم خداجویی در عرصه عمل، از جمله اهداف امام بوده‌اند که در جای‌جای حادثه می‌توان به آنها دست یافت که هم مورد توجه و رضایت الهی هستند و هم امام حسین (ع) و یارانش با اراده و میل خود، به آنها جامعه عمل پوشاندند. بنابراین می‌توان چنین گفت که حادثه عاشورا به لحاظ هدف و هدفمندی، غنای معنایی بسیار و بی‌نظیری دارد. البته معنای جدیدی از تلفیق دو معنای هدف؛ یعنی هدف الهی و هدف فردی را ارائه می‌دهد. ضمناً کوه فکری و سهل‌انگاریست اگر چنین اهدافی را تنها به زمانه و عصر امامت حضرت مربوط بدانیم. حادثه به نحو شگفت‌انگیزی دارای بطون و زوایای معنابخشی است که حتی برای انسان معاصر هم استفاده‌شدنی و پندآموز است که البته مجال بحث از آنها در این مختصر نمی‌گنجد (رک: کریمی، ۱۳۹۶: ۱۲۳ - ۱۴۱).

منابع

* قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه.
۲. آیت‌اللهی، حمید رضا (۱۳۹۲). *سنجه‌هایی در دین پژوهی معاصر*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. بیات، محمد رضا (۱۳۹۴). *دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی*، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۸۷). *امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت*، تهران: مرکز نشر آثار علامه جعفری (الکترونیکی).
۵. رحمانی اصل، محمد رضا (۱۳۸۹). *تحلیل و بررسی ابعاد گوناگون معنای زندگی*، معرفت: ۱۵۳ - ۱۶۲.
۶. رحیم‌پور ازغدی، حسن (۱۳۸۵). *حسین (ع)؛ عقل سرخ*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. سنگری، محمد رضا (۱۳۸۸). *آئینه در کربلاست*، پژوهش و نگارشی نو در بازشناخت نهضت عاشورا، تهران: قدیانی.
۸. سید ابن طاووس (۱۳۸۳). *لهوف*، ترجمه علیرضا رجالی تهرانی، قم: انتشارات نبوغ.
۹. شهیدی، سید جعفر (۱۳۵۹). *پس از پنجاه سال*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. شیخ صدوق. *ابوجعفر محمدبن علی (۱۳۹۲)*. *امالی*، ترجمه حسین عابدی، جلد ۱، تهران: آدینه سبز.
۱۱. شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۳۸۴). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، جلد ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸). *بررسی‌های اسلامی*، جلد ۱ و ۲، قم: بوستان کتاب.
۱۳. علیزمانی، امیر عباس؛ دریانی اصل، مریم (۱۳۸۹). *الهیات تطبیقی*، ادیان و مذاهب ۱: ۹۷ - ۱۰۸.

۱۴. کریمی قدوسی، زینب؛ علیزمانی، امیرعباس (۱۳۹۰). بررسی دیدگاه تئوس متز در باب خدا و معنای زندگی و نقد آن از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)، فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۱: ۶۳ - ۹۲.
۱۵. کریمی، زهرا (۱۳۹۶). هم‌درد در دلائل «پژوهشی معنای محورانه پیرامون حادثه عاشورا»، تهران: شاپرک سرخ.
۱۶. کونگ، هانس (۱۳۸۹). *خدا در اندیشه فیلسوفان غرب*، ترجمه حسن قنبری، ج ۱، تهران: ادیان و مذاهب.
۱۷. مجموع نویسندگان. (۱۳۸۶). *فرات حیات، قم: معارف*.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). *حماسه حسینی*، جلد ۲، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. مهاجرانی، سید عطاءالله (۱۳۷۸). *پیام‌آور عاشورا*، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۰. مهدوی آزادبنی، رمضان (۱۳۸۶). *معنای زندگی انسان و نقش خلاقیت‌زایی دین*، اندیشه نوین دینی، شماره ۹: ۵۳ - ۷۲.
۲۱. نصری، عبدالله (۱۳۹۶). *آری‌گویی به زندگی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.